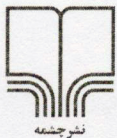


# لوران گوده الدورادو

ترجمه‌ی حسین سلیمانی نژاد



فصل اول: شرح کتابخانه ..... ۷

فصل دوم: تاریخچه دورادو ..... ۳۳

فصل سوم: ترجمانها ..... ۲۱

فصل چهارم: زخم مرز ..... ۶۳

فصل پنجم: گریه از لاله ..... ۷۳

فصل ششم: لنگر ..... ۸۷

فصل هفتم: مرد دورادو ..... ۹۷

فصل هشتم: در خردایه گیم ..... ۱۰۹

فصل نهم: مذکری دورادو ..... ۱۲۱

فصل دهم: خشم ..... ۱۳۳

فصل یازدهم: پیام رسان خشم ..... ۱۴۳

فصل دوازدهم: برادرهای جینی ..... ۱۵۵

فصل سیزدهم: شرح داستانگر ..... ۱۶۴

## فهرست

- فصل اول: شیخ کاتانیا ..... ۷
- فصل دوم: تا وقتی دو نفریم ..... ۳۳
- فصل سوم: توفان‌ها ..... ۴۱
- فصل چهارم: زخم مرز ..... ۶۳
- فصل پنجم: گورستان لامپدوزا ..... ۷۳
- فصل ششم: کنگ ..... ۸۷
- فصل هفتم: مرد اللورادو ..... ۹۷
- فصل هشتم: در گردایه گم می‌شوم ..... ۱۰۹
- فصل نهم: ملکه‌ی الزواره ..... ۱۲۱
- فصل دهم: مجرم ..... ۱۳۳
- فصل یازدهم: پیام‌رسان خاموش ..... ۱۴۳
- فصل دوازدهم: برادرهای جهنمی ..... ۱۵۵
- فصل سیزدهم: شیخ ماسامبالو ..... ۱۶۳



## فصل اول شیخ کاتانیا

آن روز در کاتانیا، سنگفرش کوچه‌های دوئومو<sup>۲</sup> بوی ماهی می‌داد. روی بساط به هم فشرده‌ی بازاری‌ها، صدها ماهی مرده آفتاب ظهر را درخشان‌تر می‌کردند. سطل‌های روی زمین، دل و روده‌ی دریا را که مردها با حرکت خشکی بیرون می‌ریختند، در خود جا می‌دادند. تن‌ها و شمشیر ماهی‌ها مانند غنیمت‌هایی قیمتی به نمایش گذاشته شده بودند. ماهی‌گیرها با چشم‌های توی هم‌رفته مثل فروشنده‌های گوش‌به‌زنگ، پشت تخته‌های پایه‌دارشان ایستاده بودند. ازدحام مردم رفته‌رفته بیشتر می‌شد، انگار می‌خواستند همه‌ی ماهی‌ها را واریسی کنند، به اجناس هر فروشنده نگاهی بیندازند و در سکوت، در مورد وزن و قیمت و تازه بودن‌شان قضاوت کنند. زن‌های محله زنبیل‌های حصیری‌شان را پر می‌کردند. جوان‌ها برای سرگرمی و رفع کسالت می‌آمدند و پیاده‌روهای روبه‌رو را می‌پاییدند. گه‌گاه سلامی به هم می‌کردند. هوای دم صبح، با بوی دریا، مردم را دوره کرده بود. انگار آب، شبانه در کوچه‌ها راه افتاده و صبح زود، ماهی‌ها را

---

۱. Catane یا Catania: شهری در ایتالیا در ساحل شرقی سیسیل. - م.